

Original Article

Defensive the Idea of Recompense in Responsibilities Subsequent from the Fault and Fraud of Managers from the Viewpoint of Citizenship Rights

Hamid Reza Khatibzadeh¹, Mohammad Reza Paseban^{2*}, Ali Zaare³

1. Ph.D. Student, Department of Private Law, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Associate Professor, Department of Private Law, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) Email: mpasban@atu.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Private Law, Faculty of Theology and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Received: 13 Feb 2019 Accepted: 19 Dec 2020

Abstract

Background and Aim: Recompense of errands resulting from fault and fraud of managers is one of the contests of advancing domestic laws for the rights of the victims, as well as in the field of bankruptcy, the determination of this article is to study the internal laws to recognize and achieve the assets and weaknesses of these responsibilities and boundaries to help the rights of the losses, as well as stockholders and third revelries, which in a comprehensive view, considers citizens.

Materials & Methods: Descriptive-analytical methods as one of the qualitative methods for investigating communal and human issues have a high gradation of validity, bearing in mind the subject of this debate, using descriptive-analytical method and using biopic and library resources have been designated as research method.

Findings: The impression of compensation for residency rights in the issue of responsibilities ascending from the fault and fraud of managers and from a jurisprudential and legal point of view founded on the rule of waste, waste, Tasbib (authorship indirect destruction), incapability, violation of the powers and disgraces of managers is considerable by examining the role of the manager in the formation of fault and fraud, the idea of reimbursement for their responsibility for the rights of civilization and citizens is substantial.

Conclusion: International recompense laws are effective based on universal and general rules, but in domestic law of Iran, jurisprudential rules are defensible as backers for compensation rendering to the rule of waste, waste, Tasbib (authorship indirect destruction) and also the powerlessness of managers. Consequently, one of the effective ways to classify and deal with the fault and fraud of managers from the perspective of citizenship rights is to secure the idea of compensation in order to compel managers to respond to citizens and to authorize the grounds for transparency and drill of managers.

Keywords: Recompense; Citizenship Rights; Managers' Fault; Managers' Fraud

Please cite this article as: Khatibzadeh HR, Paseban MR, Zaare' A. Defensive the Idea of Recompense in Responsibilities Subsequent from the Fault and Fraud of Managers from the Viewpoint of Citizenship Rights. *Bioethics Journal*, Special Issue on Citizenship Rights, Autumn 2018; 363-374.

دفاع از ایده جبران خسارت در مسؤولیت‌های ناشی از تقصیر و تقلب مدیران از منظر حقوق شهروندی

حمیدرضا خطیب‌زاده^۱، محمدرضا پاسبان^{۲*}، علی زارع^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه حقوق خصوصی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول) Email: mpasban@atu.ac.ir

۳. استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۴ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۲۹

چکیده

زمینه و هدف: جبران مسؤولیت‌های ناشی از تقصیر و تقلب مدیران یکی از چالش‌های پیشروی قوانین داخلی برای احقاق حقوق زیان‌دیدگان از جمله در حیطه ورشکستگی است. در همین راستا، هدف از این نگارش این مقاله، مطالعه قوانین داخلی برای شناخت و دستیابی به نکات ضعف و قوت این مسؤولیت‌ها و محدودیت‌ها برای کمک به احقاق حق زیان‌دیدگان اعم از سهام‌داران و اشخاص ثالث می‌باشد که در یک نگاه جامع، شهروندان را مطمئن نظر قرار می‌دهد.

مواد و روش‌ها: روش‌های توصیفی - تحلیلی به عنوان یکی از انواع روش‌های کیفی برای بررسی موضوعات اجتماعی و انسانی از درجه اعتبار بالایی برخوردار هستند. با توجه به موضوع بحث حاضر، بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای به عنوان روش پژوهش انتخاب شده است.

یافته‌ها: ایده جبران خسارت پشته‌های برای حقوق شهروندی در مسأله مسؤولیت‌های ناشی از تقصیر و تقلب مدیران است و از منظر فقهی و حقوقی بر مبنای قاعده لاضرر، اتلاف، تسبیب، عجز، تجاوز از اختیارات و تخلفات مدیران قابل توجه است. قانونگذار با بررسی نقش مدیر در شکل‌گیری تقصیر و تقلب، از ایده جبران خسارت برای مسؤولیت‌پذیرکردن آنان به نفع حقوق جامعه و شهروندان اقدام می‌نماید.

نتیجه‌گیری: قوانین بین‌المللی جبران خسارت بر مبنای قواعد عام و کلی مؤثر می‌دانند، اما در حقوق داخلی ایران، قواعد فقهی به عنوان پشته‌های برای جبران خسارت با توجه به قاعده لاضرر، اتلاف، تسبیب و همچنین ناتوانی مدیران توجیه می‌شود. بنابراین یکی از راه‌های مؤثر برای شناسایی و مقابله با تقصیر و تقلب مدیران از منظر حقوق شهروندی، دفاع از ایده جبران خسارت است تا هم مدیران را به پاسخگویی در برابر شهروندان وادار نماید و هم این‌که زمینه‌ساز شفافیت و پرورش مدیرانی توانمند گردد.

واژگان کلیدی: جبران خسارت؛ حقوق شهروندی؛ تقصیر مدیران؛ تقلب مدیران

مقدمه

در دنیای امروز اهمیت شرکت‌های تجاری و نقش راهبردی مدیران آن باعث شده است که در اکثر کشورها با وضع قوانین مناسب مسؤولیت‌ها و محدودیت‌های لازم برای مدیران در نظر گرفته شود. از آنجا که یکی از مسائلی که به اقتصاد و پیشرفت مالی کشورها لطمه وارد می‌کند، ورشکستگی است، باید نقش مدیر در ورشکستگی به تقصیر و تقلب مورد بررسی قرار بگیرد تا مسؤولیت‌ها ناشی از آن برای جبران حقوق از دست‌رفته شهروندان شناخته شود. علاوه بر این، مسأله تقلب مدیران در شرکت‌های تجاری نیز مسأله مهمی است که عدم توجه به آن، مصداق نادیده‌گرفتن حقوق شهروندان است. در این رویکرد، حقوق شهروندان تنها حقوق شناخته‌شده اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نیست، بلکه نادیده‌گرفتن برخی حقوق آنان و همچنین تضییع آنان مصداق تعرض به حقوق شهروندان در نظر گرفته می‌شود که جهت رسیدگی به همین حقوق، ایده جبران خسارت در حوزه‌های مختلف مدیریتی از جمله در مسؤولیت‌های ناشی از تقصیر و تقلب مدیران حائز اهمیت است.

رسیدگی به موضوع تقصیر و تقلب مدیران از حیث جلوگیری از تکرار خسارات به شهروندان و همچنین شناسایی مدیران متقلب و متخلف بخش مهمی از ارکان اداره شرکت‌ها و همچنین پیشبرد امور اداری شهروندان در نظر گرفته می‌شود. از این حیث، مدیر شرکت نه تنها نمایندگی شخصیت حقوقی شرکت را به عهده دارد، بلکه عنصر تعیین‌کننده در پیشبرد اهداف شرکت و حفظ سرمایه سهام‌داران است. با توجه به حساسیت جایگاه مدیر و وسعت اختیاراتش در شرکت تجاری، قانونگذار در کشور ایران با توسل به اهرم‌های قانونگذاری تلاش می‌نماید تا مسؤولیت‌های ناشی از تقصیر و تقلب مدیران را شناسایی نماید و راه حلی برای احقاق حقوق شهروندان پیدا نماید. پژوهش حاضر درصدد است تا مبانی حقوقی مسأله ذکرشده را مورد بررسی قرار دهد. به عبارتی، این سؤال مطرح است که ایده جبران خسارت با توسل به کدام آموزه‌های فقهی و حقوقی می‌تواند مسؤولیت‌های ناشی

از تقصیر و تقلب مدیران را از حیث حقوق شهروندی مورد توجه قرار دهد؟

تعاریف

به تعریف دو واژه تقصیر و تقلب می‌پردازیم:

۱- تقصیر

تقصیر در لغت به معنای کوتاهی کردن آمده است (۱). از حیث اصطلاحی نیز تقصیر به موضوعی اطلاق می‌شود که در یک مسأله خاص، کوتاهی و نادیده‌انگاشت‌های از سوی کسی و یا گروهی سرزند. بنابراین تقصیر به معنای آن است که در یک مسأله از حیث عمدی و یا سهوی بودن خطایی رخ دهد. تقصیر و تقلب در مسائل مدیریتی و حقوقی، در پاره‌ای از مواقع درباره شیوه مدیریتی و نحوه اداره مسائل اداری و فنی نیز به کار گرفته می‌شود. ماده ۹۵۳ قانونگذار مدنی تقصیر را شامل تعدی و تفریط دانسته است.

۲- تقلب

مطابق ماده ۵۴۹ ق.ت. اگر تاجر دفاتر تجاری خود را از روی عمد و سوءنیت مفقود نماید یا بخشی از دارایی خود را پنهان کند و یا به شیوه مواضعه و معاملات صوری، اموال خود را از بین ببرد و یا از طریق اسناد و یا به صورت اقراض و دارایی به طور تقلب به میزانی که در واقع مدیون نمی‌باشد، خود را مدیون قلمداد نماید، ورشکسته به تقلب محسوب می‌شود. تعقیب جزایی و مجازات تاجر ورشکسته به تقلب تعقیب جزایی تاجر ورشکسته به تقلب همانند تعقیب جزایی ورشکسته به تقصیر می‌باشد و مجازات کسانی که به عنوان ورشکسته به تقلب محکوم می‌شوند از ۱ تا ۵ سال حبس می‌باشد (ماده ۶۷۰ قانونگذار مجازات اسلامی «تعزیرات»).

پیشینه و ادبیات تحقیق

درباره موضوع ورشکستگی، تقصیر و تقلب مدیران و همچنین حقوق تجارت پژوهش‌هایی انجام شده است که به برخی از مهم‌ترین این موارد پرداخته می‌شود:

محمود عرفانی (۱۳۹۱ ش.) در کتاب «حقوق تجارت؛ ورشکستگی و تصفیه اموال» بر این باور است که در قانونگذار تجارت ایران، بین انواع تاجر فرق قائل شده و در خصوص تاجر مقرراتی را وضع نموده است. بر طبق این قانونگذار تاجر بر دو نوع است: ۱- تاجر حقیقی یا انسان‌ها؛ ۲- تاجر حقوقی یا شرکت‌های تجاری که در هر یک از این‌ها بنا به شرایطی که قانونگذار برای آن در نظر گرفته است، تاجر تلقی می‌شوند. تاجر پس از شروع به امر تجارت همانطوری که امید کسب سود و جلب منفعت برایش متصور هست، احتمال متضرر شدن و در نتیجه مدیون شدنش نیز می‌رود. بدین ترتیب قانونگذار از ماده ۴۱۲ قانونگذار تجارت به بعد مقرراتی را در خصوص تاجر یا شرکت تجاری که متوقف از تأدیه وجوهی که به عهده‌اش هست تحت عنوان ورشکستگی وضع نموده است. روح‌الله مهمان‌نوازان (۱۳۹۰ ش.) در کتاب «حقوق تجارت، ورشکستگی و اداره تصفیه امور ورشکستگی» بر این عقیده است که قرارداد ارفاقی به قراردادی گویند که بعد از صدور حکم ورشکستگی و پس از رسیدگی به مطالبات و قبل از فروش یا تقسیم دارایی تاجر بین تاجر ورشکسته و تمام طلبکاران یا اکثریت نصف به علاوه یک، که سه چهارم کل طلب را از ورشکسته دارا می‌باشند. طی شرایط معین و با تعیین ضوابط و مقرراتی بسته می‌شود که طلبکاران ضمن گذشتن از قسمتی از مطالبات خود، قسمتی را نیز در اختیار تاجر ورشکسته قرار می‌دهند که به ادامه امور تجاری می‌پردازد. در کتاب محمد صفری (۱۳۸۸ ش.) «حقوق بازرگانی: ورشکستگی» نیز چنین بیان شده است که هرگاه تاجری حین اشتغال به تجارت، یعنی زمانی که نام او در دفتر ثبت تجاری ثبت است، متوقف باشد، نمی‌تواند برای رهایی از محکوم شدن به ورشکستگی و برای فرار از مجازات‌های مقرر شده برای ورشکستگی به تقصیر و به تقلب مدعی اعسار گردد. در مقاله بابک پورقهرمانی و اویس قندهاری (۱۳۹۱ ش.) «نگرشی بر محاسن و معایب مقررات ورشکستگی در لایحه جدید قانونگذار تجارت» نیز چنین بیان شده است که اقدام جدید قانونگذار در بحث ورشکستگی به تقصیر حذف نمودن موارد اختیاری ورشکستگی به تقصیر

است. عبدالله خدابخشی (۱۳۹۲ ش.) «ابعاد قضایی دعوای ورشکستگی» چنین مطرح می‌کند که گاه ورشکستگی تاجر نتیجه اعمالی است که به نحوی جنبه متقلبانانه دارد و یا تا حدودی نتایج آن‌ها به زیان طلبکاران است. این اعمال قابل چشم‌پوشی نیستند و مسؤولیت و مجازات بازرگان ورشکسته را به دنبال دارد.

با عنایت به تحقیقاتی که در بالا تشریح شد، مبحث حقوق شهروندی در مسأله تقصیر و تقلب مدیران از قلم افتاده است. استدلال این است که شهروندان به عنوان کسانی که از خدمات سازمان‌ها و اداراتی استفاده می‌کنند، تحت تأثیر سیاست‌ها و تصمیمات مدیران قرار دارند که در آنان ایفای نقش می‌کنند. بنابراین بررسی موضوع تقصیر و تقلب مدیران ناشی از ورشکستگی و تأثیر آن بر حقوق شهروندی، از جمله دغدغه‌هایی است که در پژوهش حاضر بدان پرداخته می‌شود. هدف تحقیق حاضر نیز در مقایسه با تحقیقات گذشته این است است که بتواند حق و حقوق شهروندان را در شرایطی که تحت تأثیر مسؤولیت‌های ناشی از اعمال نادرست مدیران از جمله تقصیر و تقلب مدیران هستند، مورد توجه قرار دهد. از جمله وجوهی که می‌تواند برجسته باشد، ایده جبران خسارت است. بنابراین جبران خسارت می‌تواند تا حدودی زیادی مشکلات ناشی از اعمال قصور مدیران، از جمله تقصیر و تقلب را التیام ببخشد و در این زمینه یاری‌رسان حقوق شهروندان باشد. این محور اساسی به عنوان هدف پژوهش حاضر در نظر گرفته شده است که در تحقیقات قبلی مورد عنایت قرار نگرفته بود.

مباحث نظری؛ تقصیر و تقلب مدیران

در این خصوص به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد:

۱- تقصیر مدیران

تقصیر واژه‌ای عربی است که معادل فارسی آن کوتاهی کردن است (۱). ماده ۹۵۳ قانونگذار مدنی تقصیر را شامل دو بُعد تعدی و تفریط دانسته است. طبق مواد ۹۵۱ و ۹۵۲ ق.م. تعدی تجاوز نمودن از حدود اذن یا متعارف است نسبت به مال

دریافت نماید، تعهداتی کرده باشد که نظر به وضعیت مالی او در حین انجام آن‌ها آن تعهدات فوق‌العاده باشد؛ ۲- اگر عملیات تجارتي او متوقف شده و مطابق ماده ۴۱۳ این قانونگذار رفتار نداشته و یا دفاتر او ناقص یا بی‌ترتیب بوده و یا در صورت دارایی وضعیت حقیقی خود را اعم از قروض و مطالبات به طور صحیح معین نکرده باشد» (مشروط بر این‌که در این موارد مرتکب تقلبی نشده باشد)، اشاره شده است که صدور حکم در ماده ۵۴۱ برای دادگاه اجباری و در ماده ۵۴۲ اختیاری می‌باشد.

بنابراین می‌توان گفت که دادگاه با توجه به وضعیت متهم مخیر به صدور حکم ورشکستگی عادی یا تقصیر می‌باشد (۵). علاوه بر این مبحث تقصیر و تقلب مدیران در مواردی که به ورشکستگی شرکت‌ها و یا مؤسسات اقتصادی منجر ردد، در حقوق بین‌الملل نیز مورد توجه است، البته در «کامنلا» نامی از ورشکستگی به تقصیر ذکر نشده و فقط به تعریف ورشکستگی اکتفا گردیده است. طبق کامن‌لا، ورشکستگی عبارت از یک وضعیت قضایی است، یعنی شخص از جهت قضایی ورشکسته نیست، مگر این‌که دادگاه او را ورشکسته اعلام نماید. به عبارت دیگر ورشکستگی عبارت از این است که بدهکار از کل دارایی خود به نفع طلبکار صرف نظر کند، ولی هرگاه از ورشکستگی برائت حاصل کند، می‌تواند مجدداً کار خود را آغاز کند (۳).

۲- تقلب مدیران در حقوق ایران

در قانونگذار مجازات اسلامی تعریفی از جرم ورشکستگی به تقلب نیامده است و فقط در ماده ۴۱۲ قانونگذار تجارت مفهومی کلی از آن ارائه شده است که طبق آن «ورشکستگی تاجر یا شرکت تجارتي در نتیجه توقف از تأدیه وجوهی که بر عهده اوست حاصل می‌شود.» همچنین در ماده ۵۴۹ قانونگذار تجارت، مصادیق ورشکستگی به تقلب عنوان شده که عبارتند از: ۱- تاجری که به علت ورشکستگی دفتر کار خود را مفقود کرده باشد؛ ۲- تاجری که ورشکسته شده و قسمتی از دارایی خود را پنهان نموده باشد؛ ۳- تاجران ورشکسته‌ای که بخشی از اموال و داری خود را به شیوه مواضعه و یا از طریق معاملات

یا حق دیگری و تفریط عبارت است از ترک عملی که به موجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال غیر لازم است. بنابراین تقصیر شامل فعل یا ترک فعل می‌باشد که منجر به توقف تاجر از تأدیه دیون شده است. ورشکستگی به تقصیر به معنای عام، شامل ورشکستگی ناشی از سوءنیت و بی‌مبالاتی است، اما در معنای خاص عبارت است از ورشکستگی غیر عمدی که ناشی از بی‌مبالاتی در امور تجاری است، مانند زیاده‌روی در مخارج یا ضمانت‌کردن بدون گرفتن وثیقه در مقابل آن، به طوری که از شأن تجارت او عرفاً خارج باشد (۲). در ورشکستگی به تقصیر، تاجر، سوءنیت نداشته، بلکه ورشکستگی او در اثر بی‌مبالاتی و یا افراط در اداره امور تجاری و خانوادگی او به وجود آمده و در نتیجه قسمتی و یا تمام سرمایه او که وثیقه طلب طلبکارها می‌باشد، از بین رفته است (۳).

به عقیده برخی از نویسندگان، ورشکستگی به تقصیر عبارت است از توقف تاجر یا شرکت تجاری از تأدیه دیون و تعهدات نقدی خود که مقرون به کیفیات غیر عمدی مصرحه در قانونگذار به تشخیص دادگاه باشد (۴). در قانونگذار تجارت، ورشکستگی به تقصیر، در مواد ۵۴۱ (ماده ۵۴۱ ق.ت. «تاجر در موارد ذیل ورشکسته به تقصیر اعلان می‌شود: ۱- در صورتی که محقق شود مخارج شخصی یا مخارج خانه مشارالیه در ایام عادی بالنسبه به عایدی او فوق‌العاده بوده است؛ ۲- در صورتی که محقق شود که تاجر نسبت به سرمایه خود مبالغ عمده صرف معاملاتی کرده که در عرف تجارت موهوم یا نفع آن منوط به اتفاق محض است؛ ۳- اگر به قصد تأخیرانداختن ورشکستگی خود خریدی بالاتر یا فروشی نازل‌تر از مظنه روز کرده باشد یا اگر به همان قصد وسایلی که دور از صرفه است به کار برده تا تحصیل وجهی نماید، اعم از این‌که از راه استقراضی یا صدور برات یا به طریق دیگر باشد؛ ۴- اگر یکی از طلبکارها را پس از تاریخ توقف بر سایرین ترجیح داده و طلب او را پرداخته باشد» و ۵۴۳ (ماده ۵۴۳ ق.ت. «در موارد ذیل هر تاجر ورشکسته ممکن است ورشکسته به تقصیر اعلان شود: ۱- اگر به حساب دیگری و بدون آنکه در مقابل عوضی

کرده است: «خرید مال تاجر ورشکسته که متعلق حق طلبکاران اوست، با علم خریدار به ورشکستگی به نحوی که موجب از بین رفتن حق غرما (طلبکاران) گردد، در حکم مخفی کردن مال اوست» (۷).

۲-۳- از میان‌بردن قسمتی از دارایی به طریق

مواضعه یا معاملات صوری: قانونگذار به دلیل این‌که تمام راه‌های سوءاستفاده تاجر را از بین ببرد، متعرض این بند شده است. به این دلیل که متوجه این مطلب گردیده است که احتمال دارد تاجر ورشکسته اموال خود را از طریق مواضعه یا معامله صوری انتقال دهد. مواضعه به معنای تباری حداقل دو نفر برای انجام دادن امری می‌باشد. منظور از مواضعه در ماده ۵۴۹ ق.ت. هم‌دستی تاجر متقلب با اشخاص دیگر جهت از دسترس خارج ساختن اموالی است که باید بین طلبکاران تقسیم گردد. همچنین معامله صوری معامله‌ای است که فاقد ارکان اصلی معامله مذکور در ماده ۱۹۰ قانونگذار مدنی است. در ماده مذکور چنین بیان شده است: «برای صحت هر معامله شرایط ذیل اساسی است: ۱- قصد طرفین و ارضای آن‌ها؛ ۲- اهلیت طرفین؛ ۳- موضوع معین که مورد معامله باشد؛ ۴- مشروعیت جهت معامله»، ضمن این‌که در معامله صوری به دلیل این‌که قصد معامله وجود ندارد، آن معامله باطل است، اما در مورد تاجر ورشکسته علاوه بر بطلان معامله صوری، برای تاجر، مجازات نیز تعیین شده است. در ضمن معامله صوری یکی از راه‌های فرار از پرداخت دین است که در ماده ۴ قانونگذار نحوه اجرای محکومیت‌های مالی (مصوب ۱۳۷۷ ش.) نیز جرم تلقی شده است.

حقوق ایران درباره شرایط و قواعد حاکم بر مسؤولیت مدنی، به گونه‌ای تدوین شده است که دیدگاه‌های مختلفی درباره آن وجود دارد. بر این اساس، می‌توان به سه دیدگاه اصلی در این زمینه اشاره نمود: دسته اول بر این عقیده هستند که در قوانین ایران، در صورتی‌که شخص مرتکب تقصیری شده باشد، مسؤولیت زیان ناشی از آن عمل بر عهده اوست و باید او را مسؤول تلقی نمود، در این صورت و با پذیرش این مسأله، نمی‌توان از انحصار تقصیر به عنوان مبنای

صوری از چرخه دارایی خود از بین برده باشد؛ ۴- همچنین هر تاجری که ورشکسته شده باشد و خود را به وسیله اسناد، صورت دارایی و قروض به طور تقلب به میزانی که در حقیقت مدیون نمی‌باشد، مدیون قلمداد کرده باشد. بنابراین مصادیق ذکر شده در این ماده، عناصر مادی جرم ورشکستگی به تقلب را تشکیل می‌دهد، اما در مورد این‌که آیا عنصر مادی این جرم فعل یا در اثر ترک فعل هم تحقق می‌یابد، می‌توان گفت که در مواردی ترک فعل هم می‌تواند عنصر مادی این جرم باشد، مثل عدم ارائه یا عدم معرفی دارایی که از مصادیق اخفای دارایی است (۶). با این اوصاف، عناصر مادی ورشکستگی به تقلب نیز متعدد هستند که به مهم‌ترین مصادیق آن اشاره می‌شود:

۱-۲- مفقود کردن دفاتر: طبق ماده ۶ ق.ت. «هر تاجری

به استثنای کسبه جزء مکلف است دفاتر ذیل یا دفاتری که وزارت عدلیه به موجب نظام‌نامه قائم مقام این دفاتر قرار می‌دهد، داشته باشد: ۱- دفتر روزنامه؛ ۲- دفتر کل؛ ۳- دفتر دارایی؛ ۴- دفتر کپی.»

اهمیت دفاتر مزبور از آن جهت است که دفاتر ذکر شده در واقع عملکرد سال مالی تاجر را نشان می‌دهد و برای تاجر اهمیت به سزایی دارد. بنابراین تاجری که دفاتر خود را مفقود می‌نماید، تاجر متقلبی به شمار می‌آید، چراکه می‌خواهد در واقع عملکرد مالی خود را به طور صحیح منعکس ننماید. بنابراین اگر تاجری که موظف به داشتن چهار دفتر می‌باشد، به طور عالم‌اً و عامداً و از روی سوءنیت آن‌ها را مفقود نماید، ورشکسته به تقلب محسوب می‌شود.

۲-۲- مخفی کردن قسمتی از دارایی: به نظر می‌رسد

منظور از اخفای دارایی، خارج ساختن اموال از دسترس طلبکاران است، مثل این‌که وجوه نقد یا چک‌های مسافرتی که به منزله پول نقد است، در اختیار فرزندان خود یا سایر اشخاص قرار دهد یا این‌که آن‌ها را مخفی نماید. بیشتر ورشکستگی‌های به تقلب معمولاً از طریق اخفای دارایی به وقوع می‌پیوندد (۶). همچنین شعبه دوم دیوان عالی کشور در آرای شماره ۲۶۱ و ۲۶۲ مورخ ۱۳۱۹/۸/۲۵ چنین اظهار نظر

حقوق و برخلاف فقه، مسؤولیت مبتنی بر تقصیر مد نظر است (۱۲). بر این اساس، می‌توان دیدگاه سوم را دیدگاهی نامقبول تلقی نمود و پذیرفتنی نیست، اما بحث و اظهار نظر درباره نسخ و یا عدم نسخ مواردی از قانونگذار مدنی با توسل به قانونگذار مسؤولیت مدنی، بدین ترتیب است که نمی‌توان با استناد به حکم عام لاحق، حکم خاص را نسخ نمود. بنابراین ماده ۱ قانونگذار مسؤولیت مدنی، موارد ذکرشده را قانونگذار مدنی را نسخ نمی‌کند، بلکه به آنان تخصیص می‌بخشد، ضمن این‌که بر اساس اصل عدالت، می‌توان گفت که مسؤولیت صرفاً مبتنی بر تقصیر نیست و حتی در پاره‌ای از مواقع، کسانی که مقصر نیستند، به عنوان مسؤول شناخته می‌شوند (۸).

قواعد فقهی - حقوقی مرتبط با جبران خسارت

از بررسی اصل تقصیر و مسؤولیت مبتنی بر تقصیر در حقوق ایران این نتیجه حاصل می‌شود که در هر دو نظام حقوقی، اصل بر مسؤولیت مدنی بر تقصیر است. اما با توجه به ماده ۱۴۳ ل.ا.ق.ق. قانونگذار هیأت مدیره شرکت و هر یک از مدیران را در قبال دو مورد مسؤول تلقی می‌کند. در هر صورت، حقوق داخلی تحت شرایط متعددی و به دلیل حمایت از حقوق شهروندی، تقصیر و تقلب مدیران را مورد بررسی قرار می‌دهد که در صورت توجه به این مؤلفه‌ها می‌توان از ایده جبران خسارت نیز سخن به میان آورد. ایده جبران خسارت بر این اساس، به دلایل متعددی دنبال می‌شود که می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

۱- قاعده لاضرر

قاعده لاضرر یکی از قواعد مشهور فقه اسلامی است. منشأ قاعده حدیثی از پیامبر (ص) با عبارت «لاضرر و لا ضرار فی الاسلام» است که اولین بار شیخ صدوق در کتاب «من لایحضره الفقیه» عبارت «فی الاسلام» را با حدیث آورده است و قبل از آن «لاضرر و لاضرار» و «لاضرر و لاضرار المومن» نقل گردیده است (۱۳). بنا به یک تفسیر عقلایی و عرفی از این قاعده هر نوع ضرر جبران‌نشده باید جبران گردد و قاعده لاضرر در مورد ضررهای جبران‌نشده خود از موجبات ضمان محسوب می‌شود،

مسؤولیت و انکار وجود مسؤولیت سخن گفت. بدین معنا که اصل بر وجود مسؤولیت مبتنی بر تقصیر بوده و مسؤولیت بدون تقصیر استثنا است (۸). در این حالت، می‌توان گفت که ماده ۱ قانونگذار مسؤولیت مدنی که قاعده‌ای عام و فراگیر محسوب می‌شود، مبنای تقصیر را پذیرفته و دیگر مواردی که به عنوان مسؤولیت بدون تقصیر در حقوق ما مورد پذیرش واقع شده‌اند (ماده ۳۲۸ تا ۳۳۰ قانونگذار مدنی تحت عنوان اتلاف) استثنا و مختص قاعده عام مذکور محسوب می‌شوند (۹). بدین ترتیب به جز در مواردی که به صراحت با عنوان مسؤولیت بدون تقصیر مطرح شده است، دیگر موارد مسؤولیت بر مبنای تقصیر، بنا شده‌اند، چه این‌که مسؤولیتی که بدون تقصیر باشد، موافق قواعد اخلاقی نیست و تأسیس آن به قواعدی صریح و مشخص نیازمند است (۱۰).

دیدگاه دیگری بر این عقیده است که با وضع قانونگذار مسؤولیت مدنی، قاعده کلی مسؤولیت مبتنی بر تقصیر تأسیس شده است و مواد ۳۲۸ و ۳۳۱ و ۳۳۲ قانونگذار مدنی در مواردی که قانونگذار مسؤولیت مدنی تعارض دارد، نسخ و باطل گردیده است. بر همین مبنای، قانونگذار در ایران، اساس تقصیر را بدون تفکیک بین اتلاف و تسبیب مورد پذیرش قرار داده و مسؤولیت در حقوق ایران را مبتنی بر تقصیر نموده است (۱۱). در نزد گروه سوم نیز برخی بر این عقیده هستند که آنچه در حقوق ایران مورد نظر قانونگذار است و حائز اهمیت است، استناد و انتساب عرفی عمل زیان‌آفرین به شخص است، حال چه، فاعل و یا شخص انجام‌دهنده، عمداً به چنین کاری اقدام کرده باشد یا بی‌احتیاطی نماید و یا غفلت ورزیده باشد. در این صورت، اگرچه تقصیر یکی از دلایلی است که در تشخیص و احراز این استناد به قاضی کمک می‌کند، اما وجود آن لازم و ضروری نیست. بنابراین مطلوب آن است که آنچه در ماده ۱ قانونگذار مسؤولیت مدنی با عنوان تقصیر بیان شده است، به عنوان بیان‌کننده رابطه سببیت تفسیر کرد.

با توجه به آنچه بیان شد می‌توان با بررسی این دیدگاه‌ها به این نتیجه رسید که با عنایت به قانونگذار مسؤولیت مدنی و قاعده سببیت (موضوع مواد ۳۳۱-۳۳۵ قانونگذار مدنی) در

زیرا تحریم اضرار به معنی تحریم تداوم وضع حاصل از اضرار می‌باشد و این خود مستلزم رفع ضرر و جبران خسارت است (۱۴).

حال این ضرر می‌تواند ضرر مادی باشد یا ضرر معنوی و اگر ثابت شود، از عمل مدیران شرکت که باعث ورشکستگی شرکت شده است، ضرری به سهامداران یا اشخاص طرف معامله با شرکت وارد شده است، طبق ماده ۱ قانونگذار مسؤولیت مدنی که عنوان می‌دارد: «هر کس بدون مجوز قانونگذاری عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهوت تجارتي یا به هر حق دیگر که به موجب قانونگذار برای افراد ایجاد گردیده است، لطمه وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسؤول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد.»

به نظر می‌رسد از حیث حقوق شهروندی و دفاع از ایده جبران خسارت بر مبنای قاعده لاضرر، برای مدیران شرکت طبق این ماده باید مسؤولیت مدنی فرض نمود و طبق ماده ۲ قانونگذار مسؤولیت مدنی باید به جبران خسارت محکوم شود. در این صورت، مدیرانی که با عمل تقصیر و یا تقلب باعث از بین رفتن منابع مادی شرکت‌ها و یا طور کلی شهروندان می‌شوند، می‌بایست خسارت عمل خود را نیز بپردازند. صرف نظر از اختلاف نظرهای متعدد در بیان قاعده و محل جریان آن به طور کلی مفهوم لاضرر عام‌تر از منع سوءاستفاده از حق باشد (۱۵). در حقوق ایران نیز اگرچه مسأله دقیقاً به شکل یک نظریه کامل مطرح نشده، اما مفهوم و شرایط کلی آن در برخی از قوانین (مانند اصل ۴۰ قانونگذار اساسی و ماده ۱۳۲ قانونگذار مدنی) بیان شده است.

۲- قاعده اتلاف

ایده جبران خسارت بر مبنای قاعده فقیه اتلاف نیز قابل توجیه است. قاعده اتلاف در اصطلاح فقهی به معنی از بین بردن حالت طبیعی هر شیء است، به طوری که آثار و منافع خاص خود را از دست بدهد (۱۴). مفاد این قاعده در حدیث «من اتلف مال الغير فهو ضامن» مندرج است، معنای این قاعده این است که هر کس مال دیگری را بدون اجازه او تلف یا

مصرف کند و یا مورد بهره‌برداری قرار دهد، ضامن است (۱۳). این مسأله نیز از یک جهت، مسؤولیت ناشی از تقصیر و تقلب مدیران را مورد توجه قرار می‌دهد که بر حسب آن، اتلاف و مصرف بیهوده منابع، هدر دادن سرمایه‌های جامعه و زندگی شهروندان محسوب می‌شود.

توضیح این‌که، شرکتی که ورشکسته می‌شود، در واقع مورد اتلاف واقع شده است و باعث اتلاف مال دیگری نیز شده است و زمانی که ورشکسته مرتکب تقصیر و یا تقلب شده باشد و برحسب مورد ورشکسته به تقصیر و یا ورشکسته به تقلب محسوب می‌شود، چنین تاجری مسؤول پرداخت خسارت وارده علاوه بر مسؤولیت جزایی مقرر خواهد بود. علت سخت‌گیری قانونگذار در این مورد حفظ منافع عمومی شهروندان و پیشرفت اقتصادی کشور است، زیرا قانونگذار نمی‌تواند ناظر اشخاص فاقد صلاحیت در امور تجارتي و ورشکستگی شرکت‌های تولیدی صنعتی و یا خدماتی و غیر آن باشد. بدیهی است ضعف معنوی عده‌ای از افراد جامعه موجبات سیر صعودی قیمت‌ها و بالاخره ورشکستگی اقتصاد کشور را فراهم می‌سازد که در نهایت خسارت سهمگینی برای شهروندان ایجاد می‌نماید. بنابراین اگر مدیری باعث ورشکستگی شرکتی می‌شود اگر به علت حوادث غیر مترقبه و یا مشکلات اقتصادی باشد، در اینجا عدالت و انصاف حکم می‌کند که از چنین شخصی حمایت شده و شرکت تولیدی او مجدداً راه‌اندازی شود (مثلاً با تنظیم قرارداد ارفاقی)، اما بحث این است که اگر مدیران مرتکب قصور و یا تقلب شده با سوءنیت عمداً خواسته باشند که اموال خود را مخفی و یا اتلاف نمایند در این صورت مدیر مزبور نه تنها قابل حمایت نیست، بلکه مستوجب جبران خسارت نیز باید باشد و همچنین مستوجب مسؤولیت کیفری نیز خواهد بود. این مبنا در قانونگذار مدنی ایران نیز لحاظ شده است که به موجب ماده ۳۲۸ قانونگذار مدنی: «هر کس مال غیر را تلف کند، ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد، اعم از این‌که از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از این‌که عین باشد یا منفعت.» بدین ترتیب زمانی که تقصیر و یا تقلب مدیر

ناروا تعبیر می‌شود. قانونگذار تجارت نیز برای مدیران مسؤولیت‌هایی در جهت حفظ حقوق اشخاص و رعایت مقررات پیش‌بینی نموده است که با وحدت ملاک می‌توان برای مدیران مسؤولیت مدنی قائل شد که در این خصوص سه نظریه مبنایی مشهور را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۳-۱- نظریه تقصیر: بر اساس این نظریه زمانی خسارت وارده به یک شخص قابل جبران است که اولاً این خسارت با تقصیر یک شخص همراه باشد؛ ثانیاً زیان دیده باید تقصیر و رابطه سببیت بین تقصیر مرتکب و زیان حاصل شده را ثابت کند. قانونگذار تجارت ورشکستگی به تقصیر در مواردی است که تاجر در انجام وظایف خود اهمال کرده است یا امور خود را طبق اصول تجاری انجام نداده است یا این‌که بدون سوءنیت به ضرر طلبکاران اقدام نموده است. ذکر این نکته حائز اهمیت است که در موارد اعلام ورشکستگی به تقصیر می‌توان بر مبنای نظریه تقصیر مدیران مقصر را محکوم به جبران خسارات وارده نمود.

به نظر می‌رسد در ورشکستگی به تقلب نیز می‌توان بر اساس این نظریه مدیر متخلف را دارای مسؤولیت مدنی دانست، زیرا هنگامی که مدیر مرتکب تقلب و جعل می‌شود و به این وسیله درصد برآید تا مقداری از اموال و دارایی خود را به ظاهر از بین ببرد، مبتنی بر سوءنیت است و در واقع تقصیر کرده است. بر مبنای جلوگیری از تضییع حقوق شهروندان، می‌توان در اینجا موارد اعلام ورشکستگی به تقلب را بر اساس نظریه تقصیر به مسؤولیت مدنی مدیران تعمیم داد و این‌گونه عنوان داشت که مدیران شرکت‌های تجاری در صورت ورشکستگی به تقصیر و تقلب، مسؤولیت مدنی دارند، یعنی متضرر و ذی‌نفع باید طبق مقررات قانونگذار آیین دادرسی مدنی به دادگاه صلاحیت‌دار حقوقی دادخواست بدهد و دادگاه در صورت احراز صحت دعوی حکم به پرداخت خسارت صادر خواهد کرد (۱۷).

۳-۲- نظریه خطر: پیروان این نظریه این‌گونه استدلال می‌کنند که همین که شخصی جهت کسب منفعت فعالیتی انجام دهد یا فضایی را برای انجام عملی مهیا نمایند و از قبل

باعث ورشکستگی شرکت می‌گردد، نوعی اتلاف به وجود آمده است و طبق ماده ۱ و ۲ قانونگذار مسؤولیت مدنی مدیر شرکت ورشکسته مسؤول جبران خسارت است.

۳- قاعده تسبیب

قاعده تسبیب نیز از جهت دیگری، ایده جبران خسارت ناشی از تقصیر و تقلب مدیران را مورد توجه قرار می‌دهد و در نهایت برای دفاع از حقوق شهروندان، جبران خسارت را مفید و مؤثر می‌داند. در ضمان اتلاف اثبات تقصیر متلف شرط نیست و انتساب فعل شرط است و این رکن ضمان، یعنی انتساب، حتماً باید احراز گردد. در رویه معمول فقها، تسبیب ذیل عنوان اتلاف مطرح و مورد بررسی قرار می‌گیرد، زیرا در حقیقت تسبیب نوعی اتلاف است. به این تعبیر که در اتلاف شخص با فعل مستقیم خود سبب ورود خسارتی به دیگری می‌گردد، ولی در تسبیب، عمل مسبب مع‌الواسطه سبب می‌شود که مال غیر از بین برود. قاعده کلی این است که هر فعلی که منجر به اتلاف مال و منفعت متعلق به دیگری گردد، تسبیب نامیده می‌شود. فقها سبب را عملی می‌دانند که تلف به واسطه آن حاصل می‌شود. در تسبیب عمل شخص مستقیماً و یا از طریق مباشر مال دیگری را از بین نمی‌برد، بلکه رابطه بین عمل شخص و تلف مال به این‌گونه است که اگر آن عمل واقع نشود، تلف مال نیز اتفاق نمی‌افتد (۱۶).

درست مثل موارد و اعمالی که مدیر شرکت سهامی انجام می‌دهد که موجب ورشکستگی شرکت می‌شود، خواه ورشکستگی به تقصیر باشد، خواه ورشکستگی به تقلب. بنابراین در فرض تحقق فروض تسبیب امکان پیدایش مسؤولیت مدنی برای مدیران شرکت قابل تصور است، یعنی علاوه بر این‌که مدیر شرکت مرتکب تقصیر یا تقلب شده است تسبیب ورشکستگی شرکت را نیز فراهم ساخته است و در این خصوص مسؤولیت مدنی بر جبران خسارت وارده دارد. این نکته مسلم و بدیهی است که هرگونه ضرری که از طرف شخصی به شخص دیگر وارد آید، باید جبران شود. مسؤولیت مدنی دربرگیرنده قواعدی است که محدوده همین ضررهای قابل جبران را مشخص می‌کند که از آن به عنوان ضررهای

به موجب این نظریه، هر کس در جامعه حق دارد که سالم و ایمن زندگی کند و از اموال خود سود ببرد. این حق به وسیله قوانین حمایت شده است و ضمانت اجرای این حمایت، مسؤلیت مدنی متجاوز است، همه وظیفه دارند که به حق دیگران احترام گذارند و ایمنی دیگران را به خطر نیندازند. همین که حقی از بین برود باید به وسیله تلف‌کننده آن جبران شود (۲۰).

۴- ناتوانی، تجاوز از اختیارات و تخلفات مدیران

مبحث دیگری که می‌تواند مبنایی برای دفاع از جبران خسارت در مسؤلیت‌های ناشی از تقصیر و تقلب مدیران باشد، ناتوانی و تخلفات مدیران در حق شهروندان است. بدین معنا ورود برخی ضررها و خسارات، به خاطر ناتوانی از وفای به التزاماتی که بالضروره منجر به ورشکستگی شرکت می‌گردد، زیرا عجز شرکت از انجام تعهدات ضرورتاً به توقف شرکت از پرداخت دیون آن می‌انجامد و به دنبال آن ورشکستگی آن را رقم خواهد زد. بنابراین مسؤلیت اعضای هیأت مدیره به سبب اهمال و کوتاهی آنان در اداره شرکت اگر منجر به ورشکستگی شرکت گردد، نتیجه ناتوانی شرکت از وفای به تعهداتی است که منجر به توقف از پرداخت دیون شرکت شده است (۲۱). علاوه بر مبحث تخلف و ناتوانی، به رغم آنکه قاعده تجاوز از حدود اختیارات، در روابط خارجی شرکت و در برابر اشخاص ثالث، قابل استناد نیست، اما در روابط داخلی شرکت، یعنی روابط سهام‌داران و مدیران، قابل استناد است، چه آنکه به موجب بند «الف» ماده ۱۷۱ قانونگذار شرکت‌های ۲۰۰۶ یکی از وظایف امانی مدیران شرکت‌های تجاری این است که بر اساس اختیارات پیش‌بینی‌شده در اسناد شرکت (اساسنامه یا شرکت‌نامه) اقدام کنند، در غیر این صورت، از موجبات نقض وظایف امانی مدیران محسوب می‌شود و مدیر یا مدیران خاطی در قبال شرکت نسبت به خسارت احتمالی که از نقش وظایف امانی حادث می‌شود، مسؤول می‌باشند.

نتیجه‌گیری

این امور خسارتی به کسی وارد آید. منتفع مکلف به جبران خسارت است. منتفع مکلف به جبران خسارت است، هرچند در تحقق آن خسارت مرتکب تقصیری نشده باشد (۱۸). بر مبنای این رویکرد، ضرورتی ندارد زیان‌دیده ثابت نماید؛ زیان وارده به وی در نتیجه تقصیر مرتکب است، بلکه صرف اثبات ورود زیان از جانب منتفع به وی کافی است. بنابراین به نظر نگارنده، طبق این نظریه نیز مدیران شرکت‌های تجاری فعالیتی انجام داده است که منجر به ورشکستگی شرکت و خسارت گردیده است و در واقع در اینجا جرم مدنی صورت گرفته است و زیانی به دیگری وارد و فاعل مسؤول جبران آن است و حتی ممکن است نص خاصی در قانونگذار نداشته باشد. مسؤولیت حقوقی ناشی از ورشکستگی مانند مسؤولیت کیفری عمدتاً در تقصیر و تقلب مدیر محقق می‌شود، به این ترتیب که فردی که نسبت به شرکتی طرح شکایت نموده در صورتی که نتواند صحت ادعای خود را ثابت نماید، در معرض انتساب بزه افترا قرار می‌گیرد که در این جا طبق نظریه خطر آن شخص که افترا زده است، باعث خسارت به شخص مقابل شده است و در صورت اثبات بزه با مشکل جدی اتهام جزایی مواجه خواهد شد و علاوه بر آن دارای مسؤولیت مدنی خسارت وارده نیز می‌باشد (۱۹). با توجه به ماده ۳۲۸ قانونگذار مدنی که عامل زیان را به هر حال، خواه در ایجاد خسارت تقصیر داشته باشد، ضامن و مسؤول جبران می‌داند، می‌توان این ماده را مبتنی بر نظریه خطر تفسیر کرد.

۳-۳- نظریه تضمین حق: آنچه بخش اصلی این نظریه

را تشکیل می‌دهد، توجه بیشتری به حق تضییع‌شده از زیان دیده و تلاش در جهت احقاق حق وی در برگرداندن وضعیت زیان‌دیده به حالت قبل از ورود زیان است. طرفداران این نظریه معتقدند فرد شهروندان حق دارند در امنیت کامل به فعالیت بپردازند و از سود حاصل از فعالیتشان استفاده نمایند و آسایش و رفاه زندگی خویش را تأمین نمایند و هیچ کس حق ندارد این وضعیت را خدشه‌دار کند و اگر چنین شد، باید خسارت وارده را جبران نماید. در واقع این نظریه تضمین می‌کند که هر حقی که ضایع شد، باید جبران شود. بنابراین

صفری، پورقهرمانی است، اما در نتایج موردی، پژوهش حاضر دارای تفاوتی اساسی است و آن هم توجه به تقصیر و تقلب مدیران در امر ورشکستگی است که از منظر حقوق شهروندی و از پایین به بالا بررسی شده است. بنابراین هر آنچه در پژوهش‌های پیشین مورد توجه قرار گرفت، نگرشی از بالا به پایین و بررسی مسأله ورشکستگی در میان مدیران بوده است، از جمله در تحقیقات مهمان‌نوازان، پورقهرمانی و عرفانی، اما در تحقیق حاضر وارد حوزه حقوق شهروندی شده است و نشان داده شد که جبران خسارت نه تنها ایده‌ای برای جبران ناکامی‌های مدیران و برگشت اموال به شرکت‌ها و سازمان‌ها، بلکه می‌تواند به حوزه حقوق شهروندان نیز تسری پیدا کند و از این جهت، رویکردهای کیفی را مورد توجه قرار می‌دهد. این نتایج تا حدودی با نتایج خدابخشی دارای همسویی است که وارد حوزه‌های قضایی ناشی از ورشکستگی شده است، اما از آنجایی که پژوهش حاضر، ابعاد قضایی را یکی از حوزه‌های حقوق شهروندی می‌داند، رویکرد گسترده‌تری در مقایسه نتایج تحقیق خدابخشی ارائه می‌کند. بنابراین از جهت دامنه و شمولیت موضوع حقوق شهروندی و همچنین دفاع از ایده جبران خسارت برای رسیدگی به مطالبات شهروندان، پژوهش حاضر رویکرد متمایزی را مطرح می‌کند.

مهم‌ترین محدودیت‌های تحقیق حاضر، عدم دسترسی به منابع دست اول و همچنین عدم طرح موضوع به صورت کار میدانی بوده است که هر دو ناشی از شرایط کرونا بوده است که امکان مراجعه به کتابخانه‌ها و همچنین انجام مطالعات میدانی را دشوار ساخته بود. به علاوه در تحقیق حاضر به دلیل گنجانده شدن در قالب مقاله امکان طرح گسترده‌تر موضوع در ابعاد مختلف میسر نبوده است.

مدیریت یکی از ارکان مهم اداره منابع اقتصادی و همچنین شرکت‌های تجاری است. بنابراین توجه به وظایف و اختیارات مدیران و همچنین رسیدگی به مسئولیت‌هایی که آنان بر عهده می‌گیرند، بخش مهمی از پروسه دستیابی به منافع و حقوق شهروندی است. امروزه مدیر شرکت نه تنها نمایندگی شخصیت حقوقی شرکت تجاری را به عهده دارد، بلکه عنصری تعیین‌کننده در پیشبرد اهداف شرکت و حفظ سرمایه‌های سهام‌داران است و هم می‌تواند باعث پیشرفت و ارتقای جایگاه شرکت و تسریع در بهبود حقوق شهروندی شود و یا این‌که باعث ایجاد خسارات متعددی در زمینه‌های مختلف گردد. بر اساس همین جایگاه مدیران، مسئولیت‌های ناشی از تقصیر و تقلب آنان در زمینه‌های مختلف فقهی و حقوقی بر مبنای عدم ضرررساندن به منافع خصوصی و عمومی شهروندان، قاعده اتلاف و هدرن دادن سرمایه‌های مادی و معنوی جامعه و شهروندان، ناتوانی مدیران در تشخیص فواید و زیان‌های مدیریتی، تجاوز از اختیارات خویش و تخلفات و... می‌تواند مسأله جبران خسارت را به عنوان ایده‌ای قابل دفاع برای مصونیت از حقوق شهروندان مطرح نماید. بنابراین در صورت هر کدام از موارد ذکرشده، ایده جبران خسارت می‌تواند مورد توجه قانونگذار قرار بگیرد و بر مبنای آن، مدیران را به پاسخگویی و پذیرش عواقب تصمیمات و مسئولیت‌های خویش آگاه نماید و احکامی نیز بر علیه آنان مترتب نماید. بدین ترتیب با توجه به حساسیت جایگاه مدیر و وسعت اختیاراتش در شرکت تجاری، قانونگذاران در ایران می‌توانند با توسل به اهرم‌های قانونگذاری، از جمله برجسته کردن ایده جبران خسارت، این اختیارات را محدود کنند یا ناتوانی، ضرر، تخلف، اتلاف منابع و دخیل‌بودن مدیران در ورشکستگی، تضییع حقوق شهروندی، جلوگیری از دستیابی به حقوق عام و خاص شهروندان را به کار گیرند تا از تضییع سرمایه، حقوق سهام‌داران و اشخاص ثالث جلوگیری نمایند.

لذا نتایج تحقیق حاضر در مقایسه با نتایج سایر پژوهش‌ها حاکی از آن است که توجه به متغیر ورشکستگی در موضوع پژوهش حاضر، همسویی آن را با پژوهش عرفانی، مهمان‌نوازان،

References

1. Dehkhoda AA. Dictionary. Tehran: University of Tehran Publications; 2006. [Persian]
2. Jaafari Langroodi MJ. Legal terminology. Tehran: Ganj-e Danesh Publications; 2003. [Persian]
3. Ghaem Magham Farahani MH. Babkruptcy and liquidation. Tehran: Mizan Publications; 2006. [Persian]
4. Eftekhari J. Bankruptcy. Tehran: Ghoghnoos Publications; 2000. [Persian]
5. Erfani M. Business Law. Tehran: Mizan Publication; 2003. [Persian]
6. Rahmdel M. Bankruptcy to blame. *Journal of Law and Political Science* 2007; 2(37): 113-138. [Persian]
7. Matin A. Collection of Judicial procedure. Tehran: Hashemi Publications; 1970. [Persian]
8. Katouzian N. Legal Events. Tehran: Publisher Sahami Enteshar; 2006. [Persian]
9. Safaei H, Rahimi H. Civil Liability. Tehran: Samt Publications; 2011. [Persian]
10. Ghasemzadeh M. Fundamental of Civil Liability. Tehran: Mizan Publications; 2008. [Persian]
11. Amiri Ghaem Magham AM. Rights of obligations. Tehran: Mizan Publications; 2006. [Persian]
12. Bahrami Ahmadi H. Civil Liability. Tehran: Mizan Publications; 2009. [Persian]
13. Mousavi Bojnoordi M. Rules of Jurisprudence. Tehran: Amjad Publications; 2006. [Persian]
14. Amid Zanjani AA. Guaranteed Causes. Tehran: Mizan Publications; 2003. [Persian]
15. Katouzian N. Complusory Liability. Tehran: Jihad University Publications; 1983. [Persian]
16. Mohaghegh Damad M. Rules of Jurisprudence. Tehran: Olom Islami Publications; 1994. [Persian]
17. Shahri G. Rights to register documents and property. Tehran: Majed Publications; 1998. [Persian]
19. Pourbadakhshan J, Darvishzadeh M. Types of rules and how to deal with Iranian Law. Tehran: Javdaneh Publications; 2011. [Persian]
21. Eskini R. Babkruptcy Litigation. Tehran: Samt Publications; 2010. [Persian]
20. Katouzian N. Non-Contractual requirements. Tehran: University of Tehran Publications; 2003. [Persian]